

رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت نفت رویال داچ شل ۱۹۱۸-۱۹۰۹ میلادی

دکتر فرج‌الله احمدی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

محمد حسن‌نیا

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۰۵/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۳۰

چکیده

رقابت عمده شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت نفت شل، در سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۱۸ م، بر سر دو موضوع مهم استوار بود؛ یکی از این موارد، تغییر سوخت کشتی‌های نیروی دریایی انگلیس از زغال‌سنگ به نفت و تأمین این سوخت از منابع نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس، یا شرکت رویال داچ شل و موضوع دیگر، رقابت این دو شرکت در به‌دست آوردن سهام شرکت نفت ترکیه بوده است. با توجه به حمایت‌های دولت انگلیس از شرکت نفت ایران و انگلیس که کاملاً یک شرکت انگلیسی بود، در هر دو مورد فوق، شرکت نفت ایران و انگلیس نسبت به شرکت رویال داچ شل موفقیت بیشتری به‌دست آورد. این نوشتار بر آن است تا با روش تحقیق توصیفی و تحلیلی، به بررسی رقابت‌های میان دو شرکت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ‌شل، در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۰۸ م. بپردازد و نقش دولت انگلیس را در این رقابت‌ها مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت نفت رویال داچ‌شل، دولت انگلیس، نفت عثمانی، درباری انگلیس، شرکت نفت ترکی

مقدمه

با توجه به این که یک سده از تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس (Anglo-Iranian Oil Company) و شرکت نفت رویال داچ شل (Royal Dutch-Shell Oil Company) می‌گذرد، هنوز تحقیق مستقلی در مورد رقابت‌های این دو شرکت نفتی در سال‌های نخستین شکل‌گیری آن‌ها صورت نگرفته است.

پیش از پرداختن به رقابت دو شرکت نفت ایران و انگلیس بر سر موضوع‌های مختلف، لازم می‌نماید راجع به حوزه فعالیت دو شرکت، مطالبی عنوان گردد. شرکت رویال داچ‌شل، در سال ۱۹۰۷ میلادی، از تلفیق شرکت رویال داچ، به مدیریت سِر هنری دتردینگ (Sir Henri Deterding) و شرکت شل، به مدیریت مارکوس ساموئل (Marcus Samuel) شکل گرفت. رئیس شرکت رویال داچ‌شل، سرهنری دتردینگ، لندن را مرکز کار شرکت قرار داد و این شهر، ستاد مالی و تجاری شرکت شد. بخش فنی شرکت؛ یعنی تولید و پالایش، در هلند بود؛ اما منطقه جغرافیایی که شرکت فعالیت‌های ابتدایی را در زمینه کشف نفت از آن‌جا شروع کرد، ناحیه کوتی در برنتو شرقی بود و نخستین چاه نیز در سال ۱۸۹۷، در آن‌جا به نفت رسید. سوماترا نیز از دیگر مناطق جغرافیایی بود که شرکت در آن فعالیت می‌کرد؛ اما دایره فعالیت شرکت، مناطق مختلفی از جهان، از جمله چین و روسیه را دربر می‌گرفت (برگین، ۱۳۸۰).

شرکت نفت ایران و انگلیس نیز به دنبال انعقاد قرارداد داری و امضای آن توسط مظفردالدین شاه، در سال ۱۹۰۱ و کشف نفت در مسجد سلیمان، در سال ۱۹۰۸، در آوریل ۱۹۰۹ م. تأسیس شد (longhurst, 1959) و محدوده جغرافیایی آن در سال‌های یاد شده، تمام ایران به استثنای پنج ایالت شمالی بود (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ایران، سند شماره ۱-۱۲-۲۲-۱۳۱۹ ق).

پیشینه رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل را می‌توان در قرارداد داری و چگونگی شکل‌گیری شرکت نفت ایران و انگلیس جستجو کرد. این ماجرا از زمانی آغاز شد که گلبنکیان، خرید امتیاز نفت ایران را که سرانجام نصیب داری گردید، به شرکت شل پیشنهاد داد. گلبنکیان و دیتردینگ، نخستین افرادی بودند که آگهی فروش این امتیاز نفتی و شرایط تفصیلی آن را که کتابچی‌خان در پاریس آماده کرده بود، مورد بررسی قرار دادند؛ ولی به علت این که این کار خطرپذیری زیادی داشت، دیتردینگ که بعدها رییس شرکت رویال داچ شل شد، آن را نپذیرفت و

گلبنکیان نیز این فرصت را از دست داد. بعدها که نفت در ایران کشف و شرکت نفت ایران و انگلیس تاسیس شد، همواره در مورد از دست دادن امتیاز این شرکت که کتابچی خان به آن‌ها پیشنهاد داده بود، غبطه می‌خورد. شعار او از آن پس، این شد که «هیچ‌گاه یک امتیاز نفت را از دست ندهید» و با این شعار بود که تلاش برای به‌دست آوردن نفت بین‌النهرین را که شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در آنجا فعالیت می‌کرد، شروع کرد. وی در سال ۱۹۰۷، برادران ساموئل را که بنیان‌گذاران شرکت شل بودند، ترغیب کرد تا دفتری در قسطنطنیه راه‌اندازی کنند و مسئول آن دفتر را نیز شخص گالوست گلبنکیان قرار دهند (یرگین، ۱۳۷۳).

اما با وجود رقابت‌های مختلف بین شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل، می‌شود این رقابت‌ها را که بیشتر به خاطر کشف و فروش نفت برای ادامه کار و فعالیت دو شرکت بوده است، در دو زمینه پی‌گیری کرد و نقش دولت انگلیس را که مهم‌ترین عامل ایجاد رقابت بین دو شرکت بوده است، در خلال این دو مبحث مورد بررسی قرار داد. در مجموع، این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت رویال داچ شل، سر چه مسایلی بوده و دولت انگلیس در این رقابت‌ها چه نقشی داشته است؟

الف- رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت رویال داچ‌شل، برای تأمین سوخت نیروی دریایی انگلیس^(۱)

سؤال اصلی این است که چه عواملی باعث شد که وزارت دریاداری انگلیس، با وجود روابط دوستانه لرد فیشر با مسئولان شرکت شل، به‌جای شرکت رویال داچ‌شل، با شرکت نفت ایران و انگلیس، جهت تأمین سوخت نیروی دریایی قرارداد بست؟ مهم این است که در سال‌هایی که مارکوس ساموئل، رییس شرکت حمل و نقل شل بود و فعالیت‌هایی در زمینه نفت‌سوز کردن کشتی‌های جنگی انجام داده بود، هنوز دو شرکت رویال داچ و شل که در سال ۱۹۰۷ م. به یک شرکت تبدیل شدند، به‌صورت مجزا فعالیت می‌کردند (Ferrier, 1982).

افرادی چون سِر ادوارد گری (Sir Edward Grey) که وزیر امور خارجه انگلیس نیز شد، تا حدودی موافق قرارداد وزارت دریاداری با شرکت نفت رویال داچ‌شل بودند و عنوان می‌کردند که اگر قرارداد نفت با وزارت دریاداری، اقدامی سیاسی نباشد، قابل توجیه است که با شرکت نفت شل قرارداد تأمین سوخت امضاء کنیم (kent, 1976).

در این ارتباط، مسئله اصلی که منجر به رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت رویال داچ شل شد، بحث مربوط به تغییر سوخت کشتی‌های نیروی دریایی انگلیس از زغال‌سنگ به نفت بود. این ایده را نخستین‌بار، لرد فیشر (Lord Fisher)، وزیر دریاداری انگلیس، در سال ۱۹۰۴ م. مطرح و عنوان کرد که سوخت نفت به جای زغال سنگ، انقلاب عظیمی در استراتژی نیروی دریایی ایجاد خواهد کرد. او می‌خواست با این کار، سرعت و قابلیت مانور کشتی‌های نیروی دریایی افزایش پیدا کند؛ اما پیشنهاد او مورد توجه دریاسالاران دیگر که بر استفاده از زغال‌سنگ در سوخت کشتی‌ها تأکید داشتند، قرار نگرفت (یرگین، ۱۳۷۳). به نظر می‌رسد علت اصلی مخالفت دریاسالاران دیگر با تغییر سوخت کشتی‌ها، وجود نداشتن چشم‌اندازی برای منابع عظیم نفتی در درازمدت بود. آن‌ها فکر می‌کردند اگر بخواهند این تغییر سوخت را در کشتی‌ها انجام دهند، باید منابع نفتی بزرگی در کشورهای دوردست داشته باشند و اگر این مهم، در سال ۱۹۱۴ م. اتفاق افتاد، به خاطر اطمینان از وجود منابع نفتی در ایران است. با وجود این بین سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۰ م. که لرد فیشر، وزیر دریاداری بود، مدرن‌سازی و نفت‌سوز کردن کشتی‌های جنگی ادامه داشت و لرد فیشر بر این نظر بود که جنگ، گریزناپذیر است و نیروی دریای انگلیس، برای رقابت و مقابله با نیروی دریایی آلمان، می‌بایست قدرت خود را افزایش دهد (Jack, 1968)؛ چون در این ارتباط به ناوگان دریایی آلمان، در سال ۱۹۰۰ م.، ۱۹ کشتی جنگی و ۲۳ ناو جنگی اضافه شده و این امر، بیش‌ازپیش بر ترس انگلیس از نیروی دریایی آلمان افزوده بود (Reguer, 1982).

در سال ۱۹۱۰ م.، دریاسالار لرد فیشر، به عنوان لرد اول دریاداری، از مقام خود کناره گرفت و در پایان سال ۱۹۱۱ م.، زمانی که وینستون چرچیل (Winston Churchill)، از وزارت کشور به دریاداری منتقل شد، نظریات لرد فیشر در مورد تغییر سوخت کشتی‌ها، طرفداران زیادی پیدا کرد. فیشر یادداشت‌هایی برای چرچیل فرستاد و بر دیدگاهش در مورد تبدیل سوخت کشتی‌ها تأکید کرد. (هامیلتون، ۱۳۷۳) چرچیل هم که در سال ۱۹۱۱، به مقام لرد اول دریاداری انگلیس رسیده بود، تصمیم داشت که نیروی دریایی انگلستان را استحکام بخشد تا ناوگان دریایی این کشور، از ناوگان دریایی آلمان سریع‌تر و نیرومندتر شود (موحد، ۱۳۵۳).

به همین دلیل، او جهت تغییر سوخت کشتی‌های نیروی دریایی، کمیته‌ای تأسیس کرد (Rowland, 1960). به این کمیته نیز توصیه کرد که برای بررسی جامع‌تر

موضوعات مربوط به قیمت‌ها، وجود نفت و مسئله امنیت تدارک نفت، کمیسیون سلطنتی تشکیل دهند. به دستور چرچیل، لرد فیشر رییس این کمیسیون شد. او، ابتدا از پذیرش این سمت امتناع کرد؛ اما بعد از این که عنوان کردند هیچ فردی جز او نمی‌تواند این کار را برای وزارت دریاداری انگلیس انجام دهد، این سمت را پذیرفت و سهامش را در شرکت شل، به جهت عدم تعارض منافع دریاداری با شرکت شل فروخت (یرگین، ۱۳۷۳).

اما بحث رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت رویال‌داچ شل، در زمینه قرارداد فروش نفت به دریاداری، از زمانی پیش آمد که نیروی دریایی برای تغییر سوخت کشتی‌های خود، به یک منبع عظیم نفتی در مناطق دوردست نیاز پیدا کرد. این نفت، باید از مناطقی به دست می‌آمد که تحت نفوذ انگلیس باشد و دستخوش بازار و نظارت شرکت‌های دیگر نفتی قرار نگیرد (farmanfarmaian, 2008). علت این کار نیز این بود که اگر کشور یا شرکت تأمین‌کننده نفت برای وزارت دریاداری، دچار بحران می‌شد و مورد تعرض‌های خارجی و انقلاب‌های داخلی قرار می‌گرفت، ارسال نفت مورد نیاز دریاداری دچار وقفه نگردد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶ - ۵۹ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶). از دیگر مواردی که دریاداری برای قرارداد تأمین سوخت کشتی‌ها مطرح می‌کرد، وجود نفت کافی و ارزان در مناطقی بود که وزارت دریاداری با آن قرارداد می‌بست. (The British Government and The oil Companies 1912-1924, 1977). در ضمن، طول مدت زمانی که این نفت می‌بایست به دریاداری تحویل داده می‌شد نیز در قرارداد وزارت دریاداری با شرکت‌های نفتی مهم بود (Ibid). چرچیل هم اظهار می‌کرد که باید نفت موردنظر دریاداری را از شرکت شل و استاندارد اوایل بخرند و گزینه خرید نفت از مکزیک نیز مورد نظر بود که به علت وجود اغتشاشات و انقلاب‌های صورت‌گرفته در آن‌جا، وزارت دریاداری از خرید نفت از مکزیک خودداری کرد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶)؛ اما در مجموع دریاداری به انعقاد قرارداد با شرکت‌های مختلف برای تأمین سوخت تمایل داشت (kent, 1966).

در این زمان، شرکت شل قدم‌هایی برای نزدیکی به وزارت دریاداری در جهت تأمین سوخت برداشته بود و به‌خاطر روابط حسنه‌ای که بین لرد فیشر و ساموئل، رئیس شرکت شل، وجود داشت، فیشر به ساموئل که به توسعه بازار نفت سیاه علاقه‌مند بود، کمک کرد تا بتواند در این زمینه با وزارت دریاداری به توافقی دست پیدا کند. در

حقیقت، ساموئل در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۱، که سندیکای امتیازات و به دنبال آن، شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در جهت تأمین سوخت دریاداری فعالیت می‌کرد، پیشنهاد کرده بود که یکی از صاحب‌منصبان دولت انگلیس، به عنوان عضو هیأت مدیره شرکت شل انتخاب شود تا خرید نفت سیاه به وسیله وزارت دریاداری، به آسانی صورت گیرد. (هامیلتون، ۱۳۷۳)

وزارت دریاداری انگلیس نیز با صرف‌نظر کردن از انعقاد قرارداد خرید نفت از شرکت استاندارد اوپل، می‌بایست نفت مورد نیاز خود را از دو شرکت رویال داچ شل یا شرکت نفت ایران و انگلیس تأمین می‌کرد و برخی از دولتمردان انگلیس بر این نظر بودند که وزارت دریاداری، ابتدا با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره شود و اگر شرکت نفت ایران و انگلیس، شرایط گذاشته‌شده از طرف دولت انگلیس و دریاداری این کشور را نپذیرفت، آن‌گاه این شرایط را با شرکت در میان بگذارند (British Document on Foreign Affairs, vol. 14, 1985). منظور از شرکت‌های دیگر، بیشتر شرکت رویال داچ شل بود.

اما گرینوی، رییس شرکت نفت ایران و انگلیس، بر این امر واقف بود که توان رقابت با شرکت رویال داچ شل را ندارد. وضع مالی شرکت نفت ایران و انگلیس نیز به سامان نبود و هر آن احتمال این وجود داشت که با شرکت رویال داچ شل ادغام شود (Ferrier, 1982)؛ اما دولت انگلیس موافق این ادغام نبود (Ferrier, 1982). گرینوی نیز همواره تحت فشار مالی بودن شرکت نفت ایران و انگلیس را مطرح می‌کرد. واقعاً هم شرکت نفت ایران و انگلیس، برای گسترش فعالیت‌های خود نیازهای مالی زیادی داشت (longhurst, 1959) و در کنار این سختی‌ها و تنگناهای اقتصادی، اهدافی چون تهیه سرمایه به‌منظور توسعه منابع نفتی ایران، سامان‌دهی اوضاع مالی شرکت و ایجاد بازارهای مطمئن برای فروش را دنبال می‌کرد. بنابراین، بهترین راه برای نجات شرکت و رقابت با شرکت‌های نفتی دیگر را انعقاد قرارداد برای تأمین سوخت با وزارت دریاداری انگلیس می‌دانست و یک قرارداد تأمین سوخت بیست‌ساله را به نیروی دریایی انگلیس پیشنهاد کرد و برای رهایی از تنگناهای مالی، تلاش کرد تا میان شرکت نفت ایران و انگلیس و نیروی دریایی انگلیس، برای رهایی از تنگناهای مالی، رابطه ویژه‌ای برقرار کند (یرگین، ۱۳۷۳) و به صورت دائمی، در کمیسیون سلطنتی که به ریاست لرد فیشر تشکیل می‌شد و در کلیه محافل دولتی انگلیس، این نظریه را تکرار می‌کرد که بدون

کمک دولت انگلیس، شرکت نفت ایران و انگلیس، در شرکت رویال داچ شل ادغام خواهد شد (Ferrier, 1982). در آن زمان، با قرار گرفتن مناطق نفتی مورد نیاز نیروی دریایی انگلیس، زیر سیطره شرکت نفت رویال داچ شل، وزارت دریاداری انگلیس مجبور است برای خرید نفت، قیمت‌های انحصاری بپردازد (یرگین، ۱۳۷۳).

دریاسالار لرد فیشر، به این قضایا و گفته‌های گرینوی به‌دیده تردید می‌نگریست و علت این تردید نیز عدم اثبات تداوم عرضه نفت از سوی ایران بود و از طرف دیگر، فیشر مناسبات حسنه‌ای با شرکت نفت رویال داچ شل داشت و به چرچیل این‌گونه نوشت که: «بزرگترین اشتباهی را که می‌توانید مرتکب شوید این است که با دیتردینگ، رئیس شرکت داچ شل، در بیافتید... بهتر است که با او با آرامش کنار بیایید و او را تهدید نکنید»؛ اما وزارت خارجه انگلیس که علاقه وافری به حفظ نفوذ خود در خاورمیانه داشت، در تلاش بود تا توافقی ویژه با شرکت نفت ایران و انگلیس، جهت تأمین سوخت موردنظر دریاداری برقرار کند (هامیلتون، ۱۳۷۳).

از طرف دیگر نیز اعتراض‌های نمایندگان پارلمان انگلیس، تا حدودی راه را برای قرارداد دریاداری با شرکت نفت ایران و انگلیس دشوار می‌کرد و تا حدودی به نفع شرکت رویال داچ شل تمام می‌شد. این اعتراض‌ها، بیشتر در زمینه امنیت‌نداشتن مناطق نفت‌خیز ایران، شک و تردید در مورد وجود نفت کافی در ایران برای مدت زمان طولانی، نقص قرارداد ۱۹۰۷ و دخالت بیشتر روسیه در ایران، دلایل عدم استفاده دریاداری از نفت برمه به‌جای نفت ایران، اعتراض دولت هند مبنی بر نپذیرفتن مسئولیت حفاظت از مناطق نفت‌خیز ایران، در صورت انعقاد قرارداد دریاداری با شرکت نفت ایران و انگلیس بوده است (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۷-۲۶۷۴۶-۲۴۰۰).

از نکات دیگری که در مخالفت با قرارداد دریاداری با شرکت نفت ایران و انگلیس مطرح می‌شد و طرح آن به نفع شرکت شل بود، این بود که نفت می‌بایست از منابعی تأمین می‌شد که تحت کنترل و نفوذ انگلیس بود و در کنار اقیانوس و دریایی قرار داشت که کشتی‌های انگلیس می‌توانستند از آن به‌خوبی حفاظت کنند (Saifpour, 1954)؛ اما زمین‌هایی که شرکت نفت ایران و انگلیس در آن فعالیت می‌کرد، شرایط فوق را دارا نبود و دولت انگلیس در آن مناطق، نفوذ و برتری زیادی نداشت (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۳ - ۲۶۶۴۶ - ۲۴۰۰).

اما می‌توان عواملی که باعث شد نگرش دربارداری در انعقاد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس در مسیر سازنده‌ای قرار گیرد، در سه مورد خلاصه کرد: ۱- جریان کافی و بی‌وقفه نفت، از منابعی که جز در میدان‌های نفتی ایران، در کمتر میدان‌های نفتی دیگر می‌شد به آن مقدار نفت دسترسی پیدا کرد؛ ۲- ثبات نداشتن قیمت نفت که هر روز به‌طرز چشمگیری افزایش پیدا می‌کرد و علت این افزایش قیمت نیز افزایش تقاضای روزافزون برای این فرآورده در سراسر جهان بود؛ ۳- تلاش‌های بی‌وقفه چرچیل، جهت استفاده از نفت در کشتی‌های نیروی دریایی بود (برگین، ۱۳۷۳).

در مورد این که دربارداری چگونه پی برد که در ایران، منابع نفت کافی و بی‌وقفه برای دربارداری وجود دارد، باید گفت که وزارت دربارداری پیش از انعقاد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس، آدمیرال اسلید را که مدت‌ها فرمانده اسکاداران در انگلیس بود، همراه دو نفر دیگر که در شناسایی معادن نفت تخصص داشتند، برای سنجش میزان نفت شرکت نفت ایران و انگلیس و تعیین میزان ذخیره میادین نفتی به ایران فرستاد که اگر هیأت مزبور، گزارشی در مورد فراوانی نفت در ایران بدهد، قرارداد منعقد شود (Greaves, 1968). هیأت مزبور، علاوه بر درباردار اسلاید که نایب رییس شرکت نفت ایران و انگلیس بود، یک مجموعه از متخصصانی را شامل می‌شد که کدمن، رییس آتی شرکت نفت ایران و انگلیس نیز جزو آن‌ها بود (Stocking, 1971; Longhurst, 1959). این هیأت، در سال ۱۹۱۴ م. / ۱۳۳۲ ق.، در مرزهای ایران و عثمانی و معادن نفت داخل ایران به کاوش پرداختند و گزارش مربوط به جستجوی خود را به وزارت دربارداری ارسال کردند (Graves, 1968) و همچنان که مقرر شده بود، چون گزارش هیأت مزبور مثبت بود و وجود نفت کافی و بلندمدت در مناطق نفت‌خیز ایران و محل حفاری شرکت نفت ایران و انگلیس مورد تأیید قرار گرفت (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۳ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶)، راه برای دفاع چرچیل از طرحش هموار شد.

مهم‌ترین هدف چرچیل این بود که قرارداد بلندمدتی منعقد کند تا نفت کافی به بهای ثابت، همیشه در دسترس نیروی دریایی قرار گیرد. چرچیل همچنین، در مورد چگونگی به‌دست آوردن نفت به قیمت مناسب، در مجلس این کشور سخن گفت و پا را فراتر از آن گذاشت و به قیمت‌های شرکت رویال داچ‌شل در مورد فروش نفت و سیاست‌های مدیران آن شرکت حمله کرد (Kent, 1966). وی همچنین، عنوان کرد که اگر لایحه قرارداد دربارداری با شرکت نفت ایران و انگلیس تصویب نشود، شرکت نفت ایران

و انگلیس، به بخشی از شرکت شل تبدیل خواهد شد (یرگین، ۱۳۷۳) و این موضوع هم به ضرر دولت انگلستان بود؛ چون در این صورت نمی‌توانست با قیمت تثبیت شده‌ای نفت را خریداری کند و باید از سیاست‌های شرکت رویال داچ شل که شرکتی تقریباً مستقل بود، در فروش نفت پیروی کند.

با وجود تمام این رقابت‌ها بر سر به‌دست آوردن قرارداد فروش نفت به وزارت دریاداری انگلیس که بین شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل وجود داشت، چرچیل اعلام کرد: «ما با شل دعوایی نداریم و همواره آن‌ها را آماده کمکرسانی و علاقه‌مند به خدمت‌گزاری و تأمین منافع نیروی دریایی و امپراتوری بریتانیا یافته‌ایم و اگر اهرم نفت ایران را در دست داشته باشیم، تصور نمی‌شود که از میزان احترام یا ملاحظه‌کاری آن‌ها نسبت به ما و یا آمادگی آن‌ها برای خدمت به منافع مردم یا از میهن‌پرستی آن‌ها کاسته شود» (یرگین، ۱۳۷۳).

اما سخنان چرچیل که نشان می‌داد او قصد دارد با شرکت نفت ایران و انگلیس، برای خرید نفت قراردادی امضا کند، زیاد مورد توجه رؤسای شرکت نفت رویال داچ شل قرار نگرفت؛ چون مسئولان شرکت شل بر این نظر بودند که به‌جز شرکت آن‌ها، هیچ شرکت نفتی دیگری نمی‌تواند نفت مورد نیاز دریاداری انگلیس را تأمین کند (Kent, 1976).

در جواب به صحبت‌های چرچیل نیز در جلسهٔ مجلس عوام انگلیس، ساموئل به دفاع از شرکت نفت شل پرداخت و عنوان کرد: «به حملاتی که به این شرکت شد معترضم و آن را کاملاً غیر موجه می‌دانم». او همچنین، به این که دولت انگلیس با خرید سهام شرکت نفت ایران و انگلیس، اکثریت را از رقبا می‌گیرد اعتراض کرد (Stocking, 1971). سپس، خدمات شرکت شل را برای نیروی دریایی انگلیس برشمرد و اظهار داشت که شل، مشوق ساختن کشتی‌های نفت‌سوز بوده است. او از دولت انگلیس تقاضا کرد که به آگاهی عموم برساند که شرکت شل، نفت سیاه خود را به چه قیمت‌هایی به نیروی دریایی انگلیس فروخته است تا برای همه ثابت شود که این شرکت، به هیچ‌وجه پول زیادی از نیروی دریایی انگلیس دریافت نکرده است (یرگین، ۱۳۷۳). ساموئل، همچنین در مورد چرایی گرایش شل به آلمان عنوان کرد که دلیل این گرایش، مخالفت دولت انگلیس با شرکت شل و حمایت کامل این دولت از شرکت نفت ایران و انگلیس است (Kent, 1976).

مجلس انگلیس در ادامه، پس از مباحثات فراوان، به طرح قرارداد درياداری با شرکت نفت ایران و انگلیس رأی قاطع داد و با ۲۵۸ رأی موافق، در مقابل ۱۸ رأی مخالف، طرح تصویب شد (longhurst, 1959) و بالأخره، با وجود رقابت‌ها و تلاش‌های شرکت شل جهت تأمین نفت درياداری، در ماه اوت ۱۹۱۴، وزارت درياداری با شرکت نفت ایران و انگلیس قراردادی را امضاء نمود و دولت انگلیس در قرارداد دیگری که در یک لایحه در مجلس عوام انگلیس به تصویب رسید، پنجاه و یک درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خرید (Carey, 1960) و شرکت نفت ایران و انگلیس، به‌طور کامل تحت نفوذ دولت انگلیس قرار گرفت. همچنین، مقرر شد از طرف دولت انگلیس، دو نفر عضو در هیأت مدیره جدید شرکت منصوب شوند که رأی آن‌ها تأثیرگذار بوده و دارای حق وتو باشند، تا تصمیماتی علیه دولت انگلیس، در شرکت نفت گرفته نشود (Saifpour Fatemi, 1954). خود شرکت نفت ایران و انگلیس نیز از انعقاد قرارداد با درياداری ابراز رضایت می‌کرد؛ چون درياداری، نه‌تنها مشکلات مالی شرکت را رفع می‌کرد؛ بلکه دیگر شرکت نفت ایران و انگلیس، واهمه‌ای از رقابت با شرکت رویال داچ شل نداشت و می‌توانست برنامه‌های خود را به‌خوبی پیش ببرد. بنابراین، می‌توان استنباط کرد که عوامل سیاسی و اقتصادی زیادی، دست‌به‌دست هم دادند تا در رقابت بین شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت نفت رویال داچ شل برای تأمین نفت برای وزارت درياداری، جهت نفت‌سوز کردن کشتی‌هایش، شرکت نفت ایران و انگلیس پیروز صحنه رقابت باشد و دولت انگلیس نیز برای تأمین منافع درازمدت خود، بیشترین حمایت را از شرکت نفت ایران و انگلیس به عمل آورده است.

ب- رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل در مورد نفت عثمانی

برای اینکه زمینه چگونگی رقابت بین شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت نفت رویال داچ شل، درباره نفت عثمانی مورد بررسی قرار گیرد، لازم است کلیاتی راجع به نفت عثمانی و امتیازهای اعطا شده به خارجی‌ها ارایه گردد.

نخستین کسانی که برای نفت در امپراتوری عثمانی حضور پیدا کردند، آلمانی‌ها بودند (ساتن، ۱۳۷۲). نخستین امتیاز را در سال ۱۸۸۸ م.، شرکت راه‌آهن آناتولی در امپراتوری عثمانی به‌دست آورد که از نظر مالی، تحت نظارت دویچه بانک بود. آن‌ها

مجوز این را داشتند که از منابع نفتی و معدنی اطراف خط آهن آناتولی، به وسعت بیست مایل بهره‌برداری کنند (Kent, 1976).

کولبی چستر (Colby M. Chester)، دریادار بازنشسته نیروی دریایی آمریکا که پیش از این وابسته دریایی ایالات متحده در سفارت آمریکا در قسطنطنیه بود، از دیگر افرادی بود که در جستجوی نفت عثمانی بود. چستر، با توجه به پشتوانه مالی و سیاسی‌ای که داشت و با پرداخت رشوه توانست در سال ۱۹۰۸، از دربار عثمانی چند امتیاز در مورد معادن در سراسر خاک عثمانی بگیرد؛ ولی مدت زمان اندکی پس از این که چستر این امتیازها را به دست آورد، انقلاب ترکان جوان در عثمانی به پیروزی رسید و منابع نفتی عثمانی که املاک خصوصی سلطان محسوب می‌شد، به دولت ترکیه منتقل گردید؛ بنابراین امتیازهای چستر از ارزش افتاد و می‌بایست دوباره این امتیازها را از دولت ترکیه پی‌گیری می‌کرد (ماسلی، ۱۳۶۶).

اما شرکت نفت ایران و انگلیس که مهم‌ترین هدفش، گسترش فعالیت‌های خود در مناطقی از جهان بود، از همان ابتدای انعقاد قرارداد داری در سال ۱۹۰۱، تصمیم امضاءکننده قرارداد (داری) بر این بود که فعالیت امتیاز خود را به سمت غرب ایران و مناطق عثمانی گسترش دهد. داری همچنین، در پی این بود تا امتیازی را در نفت امپراتوری عثمانی به دست آورد (Rowland, 1960)؛ ولی از همان ابتدا با مشکل نفوذ آلمان در قلمرو عثمانی مواجه شد (Kent, 1976). این اقدامات، در سال‌هایی صورت گرفت که گسترش روزافزون قدرت آلمان در شرق، منافع انگلیس را تهدید می‌کرد؛ اما با وجود این، داری به ادامه فعالیت‌های خود در خاک عثمانی ادامه داد. لغو امتیاز چستر از طرف دولت عثمانی نیز کمک زیادی برای گروه داری در نفت عثمانی بود که داری را به ادامه کار در زمینه استخراج نفت عثمانی امیدوارتر کرد.

(British Document on Foreign Affairs, vol.16)

در سال ۱۹۰۸، داری (Darcy) شرکت اکتشافات داری را به منظور انجام اکتشافات جهانی تشکیل داد و بار دیگر برای به دست آوردن امتیاز نفت عثمانی تلاش کرد (ساتن، ۱۳۷۲). نکته مهم این بود که داری در تمام موارد از نفوذ دولت انگلیس برای عقد قرارداد و مشارکت در نفت عثمانی استفاده می‌کرد. هر چند در سال ۱۹۰۹، کنترل صنعت نفت از وزارت داخله عثمانی به وزارت مالیه منتقل شده بود؛ اما با وجود این داری به سر آرتور هاردینگ (Sir A. Harding) نامه نوشت تا از او در انعقاد قرارداد نفت در عثمانی حمایت شود و سر آرتور هاردینگ نیز چون داری را دارای سرمایه

مالی و انسانی برای این کار می‌دانست، با درخواست او موافقت کرد و به اچ. ای. نیکلاس (H. E. Nicholas)، سفیر انگلیس در عثمانی، این موضوع را گوشزد نمود. نکته قابل توجه این است که در همان زمان مارکوس ساموئل، رییس حمل و نقل و تجارت شرکت شل نیز خواستار حمایت دولت انگلیس از شرکت شل در نفت عثمانی بود، که مورد استقبال خوبی قرار نگرفت (kent, 1976).

در ژوئن ۱۹۰۹، وزیر اعظم عثمانی، حسین حلمی پاشا، به جرارد لوتر (Gerard Louthier) سفیر جدید انگلیس در عثمانی خبر داد که به‌طور رسمی تصمیم دارند امتیاز نفت عثمانی را به گروه داریسی واگذار کنند؛ اما فشار آلمان‌ها و رقابت سر نفت عثمانی، همچنان ادامه دارد (Ibid).

شاید در ورود آلمان به عرصه رقابت سر نفت عثمانی، مسایل دیگری نیز دخیل بود و یکی از این موارد این بود که افرادی چون گلبنکیان، تنها راه مقابله با شرکت‌های نفت امریکایی، به‌ویژه استاندارد اویل را اتحاد شرکت‌های غیرامریکایی در مقابل آن‌ها می‌دانست (ماسلی، ۱۳۶۶) و به‌خاطر همین امر بود که بانک ملی ترکیه که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شده بود (kent, 1975)، با وجود این که برای منافع انگلیس در مقابل آلمان در ترکیه فعالیت می‌کرد، تصمیم گرفت تا از آلمانی‌ها برای همکاری در نفت ترکیه دعوت به عمل آورد (ساتن، ۱۳۷۲).

برای دسترسی به هدف فوق، گلبنکیان همچنین تلاش کرد تا پای شرکت‌های نفتی روسی را به سازمان‌های نفتی بزرگ اروپا؛ مانند رویال داچ شل باز کند و شرکت رویال داچ شل نیز که علاقه وافری به مشارکت در شرکت نفت ترکیه داشت، در همین راستا و برای اتحاد در مقابل شرکت استاندارد اویل، وارد عرصه نفت عثمانی گردید (hemsley, 1961). Ionrigg, 1961). گلبنکیان، به عنوان نماینده شرکت شل در مذاکرات با شرکت نفت ترکیه حاضر می‌شد و تمام تلاشش را انجام می‌داد تا اتحادی از شرکت‌های غیرامریکایی را در مقابل شرکت نفت استاندارد اویل که یکی از سیاست‌های او شکستن قیمت‌ها برای به زانو درآوردن رقبا بود، به‌وجود آورد (ماسلی، ۱۳۷۶).

اما در کنار تلاش‌های گلبنکیان برای این اتحاد، بین مشارکت‌کنندگان در نفت عثمانی، همچنان رقابت‌هایی بین شرکت‌های حمایت‌شونده از طرف دولت آلمان و دولت انگلیس وجود داشت و در این میان، مناسباتی نیز بین شرکت نفت رویال داچ شل و آلمانی‌ها در نفت عثمانی وجود داشت که این مسئله برای انگلیسی‌ها خوشایند

نبود (hemsly longrigg, 1961). به نظر می‌رسد همین مناسبات باعث تردید دولت انگلیس در روابطش با شرکت نفت شل و ترجیح دادن شرکت نفت ایران و انگلیس به آن شرکت در دراز مدت شد. اما در هر صورت، رقابت‌های شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت رویال داچ شل در نفت عثمانی را می‌شود در روند شکل‌گیری شرکت نفت ترکیه، به خوبی بررسی کرد.

چگونگی تشکیل شرکت نفت ترکیه به این صورت بوده است که در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۱، سندیکای امتیازات آفریقایی و شرقی، با مسئولیت محدود (African and Eastern concession ltd) و سرمایه ۸۰۰۰۰۰ پوند در خاک ترکیه تشکیل شد که ۲۵٪ سرمایه آن به دویچه بانک آلمان تعلق داشت که مالک امتیاز راه آهن بغداد آناتولی بود؛ ۳۵٪ سرمایه شرکت به بانک ملی ترکیه که زیر نظر انگلیس بود تعلق داشت و ۲۵٪ دیگر نیز متعلق به شرکت نفت انگلوساکسون، وابسته به گروه رویال داچ شل بود و ۱۵٪ باقیمانده، به گلبنکیان اختصاص یافت (Sutton, 1975). افرادی نیز به نمایندگی از طرف گروه‌های مختلف، در ایجاد این اتحادیه شرکت کرده بودند که دتردینگ ولان از طرف شرکت شل، دکتر کلیماک از طرف دویچه بانک، بابینگتون اسمیت (Babington Smith) از طرف بانک ملی ترکیه و گلبنکیان، در این گردهمایی که به تشکیل سندیکای امتیازات آفریقایی و شرقی منجر شد، حضور داشتند (hemsly Longrigg, 1961).

همچنان‌که مشاهده می‌شود، شرکت نفت ایران و انگلیس با وجود فعالیت‌های زیادی که گروه داری از سال ۱۹۰۱ به بعد در عثمانی انجام داده بود، هیچ‌گونه مشارکتی در این اتحادیه که در سال ۱۹۱۲، منجر به تشکیل شرکت نفت ترکیه شد نداشت؛ ولی گروه رویال داچ شل در این اتحادیه مشارکت داشت و سهامی نیز به خود اختصاص داده بود. از این به بعد، شرکت نفت ایران و انگلیس و گروه داری به دولت انگلیس فشار آورد که حمایت بیشتری از این شرکت در نفت عثمانی به عمل آید. دولت انگلیس که در سال ۱۹۱۳، تصمیم گرفته بود سهامی را در شرکت نفت ایران و انگلیس به دست آورد، حمایت خود را از شرکت نفت ایران و انگلیس در نفت عثمانی آغاز کرد و با توجه به انگیزه کافی که از این حمایت داشت، به حکومت عثمانی فشار تجاری و سیاسی آورد. (Sutton, 1975) همچنین، پیشنهاد کرد اگر سهامی به شرکت نفت ایران و انگلیس در نفت عثمانی بدهد، از مزایای گمرکی دولت انگلیس برخوردار خواهد شد (kent, 1976). در این راستا، دولت انگلیس به تدریج از حمایت خودش نسبت به بانک ملی ترکیه که در

سال ۱۹۱۲، ۵۰٪ از سهام شرکت نفت ترکیه را به خود اختصاص داده بود، کاست و از مشارکت شرکت نفت ایران و انگلیس در نفت عثمانی حمایت کرد (Kent, 1975). دولت انگلیس، برای حمایت از شرکت نفت ایران و انگلیس در عثمانی، پا را از این هم فراتر گذاشت و با دولت آلمان وارد مذاکره شد (Tugendhat, 1968). دولت آلمان که نفوذ اقتصادی آن در امپراتوری عثمانی، مربوط به سیاست «نگاه به شرق» این کشور، به‌ویژه از سال ۱۸۷۱ به بعد و صنعتی‌شدن این کشور بود، در نظر داشت بر فعالیت‌های اقتصادی خود در خاورمیانه و امپراتوری عثمانی بیفزاید (Henderson, 1948). آلمان از ابتدای سده بیستم، فعالیت‌های اقتصادی خود را در امپراتوری عثمانی توسعه داد و در پی گسترش طرح راه آهن برلین - بغداد بر آمد. این کشور تمایل داشت تا با انگلیس نیز مشارکت‌هایی در زمینه‌های اقتصادی داشته باشد (Mejcher, 1972). دولت انگلیس نیز راغب بود تا در طرح راه آهن برلین - بغداد مشارکت کند (Henderson, 1948)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دو کشور، مشارکت در نفت ترکیه را به زیان منافع یکدیگر قلمداد نمی‌کردند.

مسئله واگذاری سهام بانک ملی ترکیه به شرکت نفت ایران و انگلیس نیز، از دیگر مباحثی بود که همواره مشکلاتی را ایجاد می‌کرد. بانک ملی ترکیه، از سهام‌داران مهم شرکت نفت ترکیه، یک مؤسسه انگلیسی بود که به پیشنهاد ترکان جوان، در سال ۱۹۰۹ تاسیس شد (Earl, 1924). وزارت خارجه انگلیس، به شرکت نفت ترکیه پیشنهاد کرده بود که سهم سرمایه‌گذاری بریتانیا در نفت ترکیه، باید ۵۳٪ باشد که از این مقدار، ۳۴٪ به شرکت نفت ایران و انگلیس و ۱۷٪ به بانک ملی ترکیه تعلق گیرد. این موضوع، پس از کش و قوس‌های فراوان که بسیار نیز بحث بر انگیز بود، تا سال ۱۹۱۴ ادامه پیدا کرد (Kent, 1976). سرانجام با وساطت دولت انگلیس، بانک ملی ترکیه از رقابت‌ها کنار کشید و سهامش به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار شد (Tugendhat, 1968).

در سال ۱۹۱۴ در لندن، بین انگلیس و آلمان کنفرانسی برگزار گردید و در آن پیشنهاد شد که شرکت رویال داچ شل، ۲۵٪؛ دوپچه بانک ۲۵٪ و شرکت نفت ایران و انگلیس، ۵۰٪ سهام شرکت نفت ترکیه را به دست آورند و به گلبنکیان نیز جهت خدمات گذشته‌اش و نفوذ در شرکت نفت ترکیه و رویال داچ شل، ۵٪ اختصاص یابد که این ۵٪ را نیز شرکت رویال داچ شل و دوپچه بانک، از ۲۵٪ اختصاص یافته به خود، به گلبنکیان واگذار کنند (Tugendhat, 1968). همچنین، تصمیم گرفته شد که تحت هیچ

شرایطی میدان‌های نفتی موصل و کرکوک، به دست شرکت دیگری جز شرکت نفت ایران و انگلیس نیفتد. در این راستا، دولت انگلیس هیچ‌گونه هراسی از تهدیدهای کولبی چستر آمریکایی نداشت. دولت انگلیس بر این نظر بود که در مرحله آغازین، بانک ملی ترکیه و گروه رویال داچ شل و گلبنکیان، خود را کنار بکشند و شرکت نفت ایران و انگلیس سهام آن‌ها را خریداری کند و در مرحله دوم، شرکت مزبور با مشارکت دویچه بانک، امتیاز نفتی موصل و کرکوک را خریداری نماید؛ اما هنری د تردینگ، نماینده شرکت رویال داچ شل، به این درخواست‌ها جواب رد داد و حتی گلبنکیان نیز از طرف د تردینگ تهدید شد که سهام خود را واگذار نکند. بنابراین، کنفرانس لندن در سال ۱۹۱۴، در عمل بی‌نتیجه ماند و علت اصلی این کار نیز در درجه اول، مخالفت شدید سرچارلز گرینوی، رییس شرکت نفت ایران و انگلیس، با هنری د تردینگ، رییس شرکت نفتی رویال داچ شل بود (ماسلی، ۱۳۶۶).

این مذاکرات و نقش دولت انگلیس در حمایت از شرکت نفت ایران و انگلیس در مقابل سایر رقبا، به خوبی از سیاست‌های درازمدت انگلستان در ارتباط با شرکت نفت ایران و انگلیس پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که دولتمردان انگلیس، از همان ابتدا شرکت نفت ایران و انگلیس را از تمام جهات مورد حمایت قرار می‌دادند و حتی حاضر بودند مؤسسه‌های دیگری چون بانک ملی ترکیه را که هیأت‌مدیره و رؤسای آن، به‌طور کامل انگلیسی بودند، قربانی شرکت نفت ایران و انگلیس نمایند.

با وجود این مخالفت‌ها و تمام تلاش‌های شرکت نفت رویال داچ شل، در ۱۹ مارس ۱۹۱۴، اندکی پیش از آن که انگلیس در شرکت نفت ایران و انگلیس، به صورت رسمی سهام‌دار شود، جلسه‌ای در لندن برگزار شد تا سهام شرکت نفت ترکیه را به دو برابر ارتقاء دهند و سهام به‌گونه‌ای قرار داده شد که شرکت نفت ایران و انگلیس، بدون در نظر گرفتن حقی برای بانک ملی ترکیه، ۵۰٪ سهام را دریافت کرد؛ بانک آلمانی (دویچه بانک)، ۲۵٪؛ شرکت نفت انگلوساکسون که زیر نظر شرکت شل بود، ۲۵٪ و گلبنکیان نیز، ۵٪ کسر شده‌از دو شرکت انگلوساکسون و رویال داچ شل را صاحب شد. یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین مفاد این قرارداد این بود که هیچ‌کدام از این سه گروه نباید با یکدیگر به رقابت بپردازند، یا به صورت مستقل، در داخل امپراتوری عثمانی امتیازی را تقاضا کنند. مصر و منطقه کوچکی در شمال بین‌النهرین، از این قاعده مستثنی شده بود؛ چون شرکت رویال داچ شل در مصر و شرکت نفت ایران و انگلیس در بین‌النهرین، پیش

از این امتیازاتی را در آن‌جا به دست آورده بودند. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، حلیم پاشا، صدر اعظم عثمانی، با فرستادن نامه‌هایی به سفرای انگلیس و آلمان در استانبول، واگذاری امتیازات نفت و مواد معدنی بین‌النهرین را به شرکت نفت ترکیه اعلام کرد (ماسلی، ۱۳۶۶). همچنین در ماه مارس ۱۹۱۴، دولت آلمان به عنوان اقدامی مقدماتی، جنوب بین‌النهرین را به عنوان میدان ویژه و خصوصی عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس به رسمیت شناخت و در ۱۸ ماه می ۱۹۱۴، سفرای انگلیس و آلمان در استانبول، پیش نویس قراردادی را که شامل حقوق نفت بین‌النهرین می‌شد، به دولت ترکیه تسلیم کردند (Sutton, 1975).

در این راستا، رقابت بین شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل، در طول جنگ جهانی اول نیز ادامه داشت و در فاصله زمانی ۱۹۱۲ - ۱۹۱۸، تولید نفت در ایران نزدیک به ۱۰ برابر شد (یرگین، ۱۳۷۳) و با آغاز جنگ جهانی اول، شرکت نفت ترکیه که در سال ۱۹۱۲ تأسیس شده بود، به صورت یک شرکت کاملاً انگلیسی درآمد. چون دولت آلمان علیه دولت انگلیس اعلام جنگ داده بود، دولت انگلستان ۲۵٪ سهام شرکای آلمانی و دویچه بانک را توقیف کرد و سهام آن را به سهام شرکت نفت ایران و انگلیس افزود؛ هنری د تردینگ نیز در سال ۱۹۱۵، تبعه دولت انگلستان گردید و به علت خدماتش در دوره جنگ جهانی اول، لقب شوالیه گرفت (ماسلی، ۱۳۶۶). مارکوس ساموئل، رییس شرکت شل، که یک انگلیسی میهن‌پرست بود، نیز در واقع شرکت رویال داچ شل را به عنوان ستاد کل تدارکات نفتی متفقین در آورد و از سراسر جهان نیازهای نفتی قوای انگلیس را تأمین می‌کرد و تحویل فرآورده‌های مورد نیاز راه‌آهن و فرودگاه‌های فرانسه از برونثو، سوماترا و ایالت متحده را بر عهده داشت (یرگین، ۱۳۷۳) و نزدیک بود که شعارهای گرینوی، مدیرعامل شرکت نفت ایران و انگلیس، علیه شرکت رویال داچ شل که آن را یک شرکت بیگانه قلمداد می‌کرد (Kent, 1976)، به ضرر او تمام شود. با وجود این، در دوره جنگ این نکته مطرح شد که در گروه رویال داچ شل که ۶۰٪ سهام آن در دست هلندی‌ها و ۴۰٪ آن در دست انگلیسی‌ها بود، باید تغییراتی صورت گیرد و ۶۰٪ سهام در دست انگلیسی‌ها و ۴۰٪ در دست هلندی‌ها باشد؛ ولی به دلیل وجود مسایل مهم‌تر در طول دوره جنگ، این پیشنهادات در این دوره بدون نتیجه باقی ماند (یرگین، ۱۳۷۳). در مورد ۵٪ سهام گلبنکیان نیز باید عنوان کرد که گلبنکیان نیز تحت تابعیت دولت انگلیس درآمده بود و او هم در راستای منافع انگلستان حرکت

می‌کرد؛ بنابراین در جنگ جهانی اول، تمامی سهام شرکت نفت ترکیه به اتباع انگلیس واگذار شد (ماسلی، ۱۳۶۹). با پایان یافتن جنگ و همسوسدن سیاست‌های شرکت نفتی رویال داچ شل با دولت انگلیس و حمایت دولت انگلیس و هلند از شرکت نفت رویال داچ شل، به‌خاطر خدمات این شرکت در طول جنگ جهانی اول، در ظاهر، رقابت‌های شدید شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت رویال داچ شل پایان گرفت (یرگین، ۱۳۷۳).

به نظر می‌رسد جنگ جهانی اول و همکاری نزدیک شرکت رویال داچ شل با متفقین، نگاه آلمان‌دوستی شرکت شل را نزد دولتمردان انگلیسی عوض کرد و به انگلیسی‌ها این نکته را فهماند که آلمانی‌ها، جایگاهی در شرکت نفت رویال داچ شل ندارند و به‌ویژه این که دولت هلند نیز در جنگ جهانی اول، جزو متفقین بود و در همکاری شرکت رویال داچ شل با انگلیسی‌ها، نقش به‌سزایی داشت. در مجموع، می‌شود عنوان کرد که با وقوع جنگ جهانی اول و همکاری شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل با دولت انگلیس و متفقین در پایان جنگ جهانی اول، دولت انگلیس سیاست خود را در قبال شرکت رویال داچ شل تغییر داد و به حمایت از هر دو شرکت پرداخت.

نتیجه

عمده‌ترین رقابت شرکت نفت ایران و انگلیس با شرکت رویال داچ شل در ابتدای سده بیستم میلادی که زمان شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ نفتی است، بر دو محور قرارداد فروش نفت به وزارت دربار انگلیس و به دست آوردن سهام شرکت نفت ترکیه قرار داشت؛ اما قرارداد فروش نفت به وزارت دربار انگلیس، می‌توانست برای هر دو شرکت از مشارکت در نفت ترکیه مهم‌تر باشد. با توجه به این که در ابتدای سده بیستم، دولت انگلیس تسلط بی‌چون و چرایی بر بخش‌هایی از آسیا و مناطق نفت‌خیز این قاره داشت؛ بنابراین حمایت این دولت از هر یک از دو شرکت در زمینه‌های مختلف، می‌توانست کمک شایانی در استخراج و فروش نفت برای آن‌ها باشد. از آن جایی که تاکید این نوشتار بر نقش دولت انگلیس در رقابت بین دو شرکت است، قابل ذکر است که توجه بیشتر دولت انگلیس به شرکت نفت ایران و انگلیس، نسبت به شرکت رویال داچ شل، از آن جا ناشی می‌شد که دولتمردان انگلیسی، شرکت نفت ایران و انگلیس را به‌طور کامل یک شرکت انگلیسی قلمداد می‌کردند؛ ولی شرکت رویال داچ شل، یک

شرکت مختلط انگلیسی هلندی بود و در ابتدای کار نیز به طرف آلمان‌ها گرایش داشت. موقعیت استراتژیکی منطقه‌ای که شرکت نفت ایران و انگلیس در آن فعالیت می‌کرد نیز، از دیگر مزایایی بود که باعث گرایش دولت انگلیس به شرکت نفت ایران و انگلیس، نسبت به شرکت رویال داچ شل می‌شد. از طرف دیگر، مسایل اقتصادی نیز علاوه بر مسایل سیاسی، در تصمیم‌گیری انگلیس در توجه و حمایت بیشتر از شرکت نفت ایران و انگلیس، نسبت به شرکت نفت رویال داچ شل تأثیر گذار بود؛ زیرا شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکتی نوپا بود و برای گسترش فعالیت‌های خود، نیاز مالی فراوان داشت و می‌توانست برای رفع نیاز مالی خود، قرارداد فروش نفت با قیمت پایین‌تری با وزارت دریاداری انگلیس منعقد کند؛ ولی شرکت نفت رویال داچ شل، استقلال مالی بیشتری داشت و دولت انگلیس، به آسانی نمی‌توانست در زمینه خرید نفت و تعیین مبلغ آن در این شرکت نفوذ کند و این چیزی نبود که مورد دلخواه دولت مردان انگلیس باشد. در مورد مشارکت در شرکت نفت ترکیه نیز، با وجود سبقت اولیه شرکت نفت رویال داچ شل در به دست آوردن سهام آن شرکت، این شرکت نفت ایران و انگلیس بود که در دراز مدت توانست به کمک حمایت بیشتر دولت انگلیس از آن شرکت، پیروز میدان رقابت‌ها باشد و با وجود این که سیاست دولت انگلیس از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ م، ایجاد رقابت بین دو شرکت بود؛ ولی با پایان یافتن جنگ جهانی اول و خدماتی که دو شرکت، به‌ویژه شرکت نفت رویال داچ شل به متفقین، در طول جنگ انجام دادند، پس از پایان جنگ، سیاست انگلیس نسبت به ایجاد رقابت بین آن‌ها تعدیل شد؛ ولی در مجموع، هم در قرارداد با دریاداری انگلیس و هم در به دست آوردن سهام شرکت نفت ترکیه، برنده نهایی این رقابت‌ها، شرکت نفت ایران و انگلیس بوده است.

پی‌نوشت

۱. نیروی دریایی بریتانیا، از طریق هیأت‌مدیره دریاداری اداره می‌شد و وزارت دریاداری که مسئول آن، لرد اول دریاداری نام داشت، در پارلمان مسئولیت پاسخ‌گویی به امور مربوط به نیروی دریایی را بر عهده داشت. لرد اول دریاداری، با همکاری چهار لرد نیروی دریایی که مسئولیت ناوگان دریایی انگلیس را بر عهده داشتند، وزارت‌خانه را اداره می‌کردند. اولین لرد، ریس ناوگان بود؛ دومین لرد، ریاست پرسنل ناوگان را بر عهده داشت؛ سومین لرد، کنترل ناوگان را عهده‌دار بود و چهارمین لرد، نیز مسئول تدارکات در ناوگان بود. پارلمان و وزیر مالی نیز به لرد اول در کارهای سیاسی کمک می‌کردند (Dawson, 1940).

منابع

الف) فارسی

- آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۳ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶
- آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۷ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶
- آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶
- آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶
- آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۷۲ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶
- ساتن، ا. (۱۳۷۲). *نفت ایران*، ترجمه رضا رییس طوسی. تهران: مؤسسه انتشارات صابرین.
- ماسلی، ل. (۱۳۶۶). *نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه*، ج ۱، ترجمه محمود رفیعی مهرآبادی. تهران: شرکت انتشاراتی رسام.
- موحد، م. ع. (۱۳۵۳). *نفت ما و مسایل حقوقی آن*. تهران: خوارزمی.
- هامیلتون، ا. (۱۳۷۳). *نفت پادش قدرت*، ترجمه محمود طلوع. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- یرگین، د. (۱۳۷۳). *نفت، پول، قدرت*، ج ۱، ترجمه دکتر منوچهر غیبی ارطهای. تهران: انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران.

ب) غیر فارسی

- *British Document on Foreign Affairs* (1985). Editor david Gillard, Part1, Series B, Vol. 14, University Publications of America.
- Carey, J., Clark, P., & Carey, A. G. (1960). "Oil and Economic Development in Iran". *Political Science Quarterly*, 75(1), 66-86.
- Davson, Mac Georger (1940). "The cabinet Minister and Administration Winston Churchill at the Admiralty, 1911-1915". *The Journal of Economic and political Science*, 6 (3), 325-358.
- Earl Edward Mead (1994). "The Turkish Petroleum Company". *Political Science Quarterly*, 39 (2), 265-279.
- Farmanfarmaian, R. (2008). *The Politics of concession, War & peace in Qajar Persia*. London: Routledge.
- Ferrier, R. W. (1982). *the history of the British Petroleum company*, vol. 1. London: Cambridge university press.
- Fesharaki, F. (1976). *Development of the Iranian oil Industrly*. NewYork: Praeger Publishers.
- Graves, Rose Luis (1968). "Some Aspects of the Anglo-Russian convention and its working in Persia 1907- 1914". *Bulletin of the school of oriental and African studies*, university of London, vol. 31, NO. 2, 290-308.
- Hemsley Longrigg (1961). *Stephen, oil in the Middle East*, London: Oxford university press.
- Henderson, W. O. (1948). "German Economic Penetration in the Middle East, 1870-1914". *The Economic history Review*, 18 (1/2), 54-64.

- Jack Marian (1968). "The Purchase of the British Government Shares in the British Petroleum Company, 1912- 1914". *Past & Present*, 39, 139-168.
- Kent, Marian (1975). "Agent of Empire? The National Bank of Turkey and British Foreign policy". *The Historical Journal*, 18 (2), 367-389.
- kent, Marian (1976). *oil and Empire*. London: The London school of Economics and political Science.
- Longhurst, H. (1959). *Adventure in oil*. London: Sidgwick and Jackson.
- Mejcher, H. (1972). "Oil and British Policy towards Mesopotamia 1914-1918". *Middle Eastern Studies*, 8 (3), 377-391.
- Reguer, S. (1982). "Persian Oil and the First lord: A chapter in the career of Winston Churchill". *Military Affairs*, 46 (3), 134-138.
- Rowland, J. (1960). *Ambassador For oil*. London: Herbert Jenkins.
- Saifpour Fatemi, N. (1954). *Oil Diplomacy*. New York: Whittier Books INC.
- Stocking, G. W. (1971). *Middle East Oil*. London: Allen Lane The Penguin Press.
- Sutton, L. P. Elwell (1975). *Persian oil*. Westport: Green wood press.
- "The British Government and The oil Companies 1912-1924: The search for an oil policy" (1977). *The Historical Journal*, 20 (3), 647-672.
- Tugenjhat, Ch. (1968). *oil the biggest Business*. London: Eyre spottis woode LTD.